



Res. article

Comparing the Meaning Representations and Conceptualizations of *pooshidan* /*wear* in Persian and English

Belghis Rovshan^{1✉}, Fatemeh Mohammadi²

1- Professor of Linguistics, Department of Linguistics, Payame Noor University, Tehran, Iran.

2- M.A. Student of Persian Language Teaching, Payame Noor University, Tehran, Iran

Received: 2020/13/08

Accepted: 2021/10/03

Abstract

The present multidisciplinary and descriptive-analytical study compares meaning representations (mental models) and conceptualizations of the Persian verb *pooshidan* and its English equivalent *wear*, in respect of covering the human body, in the general framework of psycholinguistics, cognitive semantics, and cultural linguistics. The aim of the study was to investigate the mental models and conceptualizations of Persian speakers and English speakers regarding the prototypical concepts of 'pooshidan' and 'wear'. To do this, the authors availed of mental tableaux suggested by Johnson-Laird (1983). All Persian and English key words and phrases carrying the concept of 'wear/cover' existing in six monolingual and bilingual dictionaries made the statistical population and the sample included words and phrases containing the above-mentioned concepts. The results indicated that the mental models of Persian speakers and English speakers and also their conceptualizations have significant differences with little similarities in this domain. In addition, Persian speakers' conceptualizations and meaning representations are wider and more complex. This results from their different cultural knowledge in the domain. Besides, Persian speakers, unlike the English speakers, avail of a number of light and compound verbs collocating with various covering objects to express the concept of 'wear/cover' which results in a wider polysemy for *pooshidan* than *wear*.

Keywords: cognitive semantics, conceptualization, psycholinguistics, mental model, cultural linguistics, polysemy, *pooshidan/wear*.

Citation: Rovshan, B., Mohammadi, F. (2021). Comparing the Meaning Representations and Conceptualizations of *pooshidan* / *wear* in Persian and English. *Research in Western Iranian Languages and Dialects*, 9 (34), 47-68. (In Persian)





مقایسه بازنمایی معنایی و مفهوم‌سازی‌های فعل پوشیدن و *wear* در زبان‌های فارسی و انگلیسی

بلقیس روشن^۱؛ فاطمه محمدی^۲

۱- استاد گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. ۲- دانشجوی کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

دریافت: ۱۳۹۹/۵/۲۳

پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۰

چکیده

پژوهش چندرشته‌ای و توصیفی - تحلیلی حاضر، در چارچوب کلی روان‌شناسی زبان، معناشناسی شناختی و زبان‌شناسی فرهنگی، به مقایسه بازنمایی معنایی (مدل ذهنی) و مفهوم‌سازی‌های فعل‌های پوشیدن و *wear* با توجه به پوشش بدن انسان، در زبان‌های فارسی و انگلیسی می‌پردازد. هدف پژوهش بررسی مدل‌های ذهنی فارسی‌زبانان و انگلیسی‌زبانان و مفهوم‌سازی‌های مختلف آن‌ها با توجه به مفاهیم پیش‌نمونه‌ای «پوشیدن» و *wear* بوده و به این منظور از تابلوهای ذهنی پیشنهادی جانسون - لیرد (۱۹۸۳) استفاده شده است. جامعه آماری متشکل از تمامی کلیدواژه‌ها و عبارات‌های فارسی و انگلیسی حاوی مفهوم «پوشیدن/ پوشاندن» بود که در شش فرهنگ لغت یک‌زبانه و دوزبانه منتخب وجود داشت و حجم نمونه شامل واژه‌ها و عبارات‌های حاوی مفاهیم پیش‌گفته است که از این فرهنگ‌ها جمع‌آوری شده‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که مدل‌های ذهنی فارسی‌زبانان و انگلیسی‌زبانان و نیز مفهوم‌سازی‌های آن‌ها در این زمینه تفاوت‌های چشم‌گیر و شباهت‌های اندکی باهم دارند و فارسی‌زبانان به‌طور پیچیده‌تر و متنوع‌تری به مفهوم‌سازی و بازنمایی معنایی می‌پردازند که این امر ناشی از دانش فرهنگی متفاوت آنان در این زمینه است. افزون بر این، فارسی‌زبانان از تعدادی فعل سبک و فعل مرکب به‌همراه اشیاء پوششی متنوع استفاده می‌کنند تا مفهوم «پوشیدن/ پوشاندن» را بیان کنند که موجب چندمعنایی گسترده‌تر پوشیدن نسبت به *wear* می‌شود.

کلیدواژه‌ها: معناشناسی شناختی، مفهوم‌سازی، روان‌شناسی زبان، مدل ذهنی، زبان‌شناسی فرهنگی، چندمعنایی، فعل پوشیدن / *wear*.

استناد: روشن، بلقیس؛ محمدی، فاطمه (۱۴۰۰). مقایسه بازنمایی معنایی و مفهوم‌سازی‌های فعل پوشیدن و *wear* در زبان‌های فارسی و انگلیسی.

فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۹ (۳۴)، ۶۷-۶۸.



۱- مقدمه

رویدادها و مفاهیم کلی در جهان برای تمام انسان‌ها یکسان هستند، ولی در هر زبان در قالبی مجزاً ریخته و بیان می‌شود. این امر ناشی از مدل‌های ذهنی^۱ اهل هر زبان است که براساس آن «زبان نظریه‌ای دربارهٔ واقعیت را بازنمایی می‌کند» (سعید^۲، ۲۰۰۳: ۲۴). تصمیم‌گیری دربارهٔ چگونگی بیان واقعیت تحت تأثیر راه‌های قراردادی هر زبان در نشان دادن موقعیت‌هاست؛ برای مثال، در انگلیسی گفته می‌شود *I have a cold* (من سرما دارم) و سرما جزء مایملک شخص تلقی و مانند آن مفهوم‌سازی می‌شود و در زبان ایرلندی سرما روی شخص سوار می‌شود و شخص به‌مثابهٔ نوعی مکان مفهوم‌سازی می‌شود (سعید، ۲۰۰۳: ۲۵)، در حالی که در زبان فارسی گفته می‌شود: *من سرما خورده‌ام*، یعنی سرما ماده‌ای خوردنی تلقی و مانند خوردنی‌ها مفهوم‌سازی می‌شود. به این ترتیب، ساختار قراردادی شدهٔ مفهوم‌سازی‌های^۳ متفاوت بر توصیف موقعیت‌های جهان واقعی تأثیر می‌گذارد؛ به دیگر سخن، با این فرض که زبان سازمان شناختی را منعکس می‌سازد، وجود دگرگونی‌های میان‌زبانی ایجاب می‌کند که سخنوران زبان‌های مختلف دارای نظام‌های مفهومی زیربنایی متفاوتی باشند (ایوانز و گرین^۴، ۲۰۰۶: ۵۵).

یکی از واقعیت‌های معمول این است که اعضای جوامع گوناگون قسمت‌های مختلف بدن خود را با استفاده از پوشش‌های مختلف می‌پوشانند و تزیین می‌کنند و در هر زبان مفروض برای بیان آن از یک یا چند فعل استفاده می‌شود؛ برای مثال، در انگلیسی غالباً از فعل ساده *wear* (پوشیدن) برای پوشاندن هر قسمت استفاده می‌شود و این فعل در باهم‌آیی با پوشش‌ها، وسایل تزیینی و درمانی، مواد آرایشی و معطر و... دیده می‌شود، در حالی که در زبان گره‌ای برای پوشاندن هر قسمت، فعل خاصی وجود دارد و در فارسی حالتی بینابین دیده می‌شود؛ بدین معنا که افزون بر پوشیدن که بیشتر برای لباس‌ها به‌کار می‌رود؛ مانند «روپوش پوشیدن» (*wear a gown*) و معنای مرکزی دارد، از فعل‌های مرکبی که جزء غیر فعلی آن‌ها یک بدن‌واژه^۵ و جزء فعلی یک فعل سبک^۶ است؛ مانند «کفش پاکردن» (*wear shoes*) و نیز برخی فعل‌های ترکیبی حاوی شیء پوشش‌دهنده و فعل سبکی مانند «عینک‌زدن» (*wear glasses*)، استفاده می‌شود. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، یک واقعیت واحد، برای مثال عینک‌زدن، در این دو

1. mental models

2. J. I. Saeed

3. conceptualisations

4. V. Evans & M. Green

5. body term

6. light verb

زبان در قالب‌های زبانی متفاوت ریخته و بیان می‌شود و درحالی که عینک در زبان فارسی به‌مثابهٔ یک چیز زدنی مفهوم‌سازی می‌شود، در انگلیسی چیز پوشیدنی تلقی می‌گردد.

انوری (۱۳۸۲: ۵۰۶) «پوشیدن» را به‌معنای ۱- به‌تن کردن لباس، کفش، ...، زینت‌آلات، اشیاء حفاظتی و مانند آن‌ها؛ ۲- مخفی کردن و ۳- پوشاندن تعریف کرده است و دو معنای آخر در ترکیبی همچون «حقایق را پوشاندن/ مخفی کردن»، استعاری^۱ است. گروه لانگمن^۲ (۱۹۹۷: ۱۵۴۴-۱۵۴۵) *wear* را به‌معنای پوشیدن لباس و کفش، جواهر، عینک و... تعریف کرده و برای آن سه مترادف ارائه نموده است: ۱- «(have (sth) on) (برتن داشتن، (به‌همراه) داشتن)؛ ۲- «(be in/ be dressed in) (مجموعه‌ای لباس برتن داشتن) و ۳- «(be dressed as) (سعی در شبیه‌شدن به کسی با پوشیدن لباس‌هایی مانند لباس‌های او) که هیچ‌یک از آن‌ها استمراری نمی‌شوند؛ افزون بر این، دو فعل گروهی «get on» و «put on» نیز به‌معنای پوشیدن، (بر) تن کردن و پاکردن کاربرد دارند و برای اولی معانی: ۱- (کرم و ماتیک) زدن و ۲) (آرایش) کردن هم وجود دارد (حق‌شناس و دیگران، ۱۳۸۶: ۶۶۰ و ۱۳۳۶)؛ همچنین، انگلیسی‌زبانان حالت‌های خاص چهره را با *wear* بیان می‌کنند که در فارسی غالباً چنین نیست، مانند «(He wore a puzzled look on his face) (هورنبی^۳، ۲۰۰۴) که به‌معنای صورتش تعجب‌زده بود است؛ بنابراین، *wear* به‌معنای مخفی کردن به‌کار نمی‌رود و از واژه‌هایی همچون «hide» و «cover» به‌معنای پوشاندن و مخفی کردن استفاده می‌شود.

مقالهٔ توصیفی - تحلیلی حاضر، در چارچوب کلی روان‌شناسی زبان^۴، معناشناسی واژگانی شناختی^۵ و زبان‌شناسی فرهنگی^۶، با بهره‌گیری از مفاهیمی همچون مدل ذهنی، تابلوی ذهنی^۷، پیش‌نمونه^۸، مقولهٔ شعاعی^۹ و چندمعنایی^{۱۰}، بازنمایی معنایی و مفهوم‌سازی‌های فعل پوشیدن/*wear* را در فارسی و انگلیسی بررسی و مقایسه کرده است تا مشخص شود چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی بین مدل‌های ذهنی و مفهوم‌سازی‌های فارسی‌زبانان و انگلیسی‌زبانان وجود دارد. می‌دانیم که زبان بازتاب الگوهای اندیشه

1. metaphorical
2. Longman Group
3. A.S. Hornby
4. psycholinguistics
5. cognitive lexical semantics
6. cultural linguistics
7. mental tableau
8. prototype
9. radial category
10. polysemy

است؛ بنابراین، انجام پژوهش پیش رو برای یافتن برخی از این الگوها در حوزه پوشاندن بدن در فارسی و انگلیسی ما را با دانش و چگونگی شیوه تفکر سخنوران آن‌ها در این مورد آشنا می‌سازد. از آنجاکه تا کنون درباره بازنمایی معنایی پوشیدن و مفهوم‌سازی‌های مربوط به آن در ارتباط با اندام‌های مختلف بدن در فارسی و انگلیسی پژوهشی انجام نشده است، پیشینه مطالعاتی مستقیمی در این خصوص یافت نشد؛ اما روشن و وندحسینی (۱۳۹۲) و روشن و عباسی (۱۳۹۳) مدل‌های ذهنی فارسی‌زبانان را با توجه به برخی افعال، به‌ترتیب با ترکی آذربایجانی و کردی هورامی بررسی و به تفاوت چشم‌گیر ترکی آذربایجانی و شباهت عمیق هورامی با آن اشاره کرده‌اند؛ همچنین، در مبحث چندمعنایی و مقوله‌های شعاعی، ازبین پژوهش‌های مختلف، می‌توان به آثار شریفی (۱۳۸۸)، کریمی‌دوستان و روحی‌بایگی (۱۳۹۵) و حسابی (۱۳۹۶) اشاره کرد که به‌ترتیب به چندمعنایی فعل‌های «افتادن» و «زدن» و بدن‌واژه «سر» پرداخته‌اند.

در ادامه، مبانی نظری و روش پژوهش ارائه می‌شود، سپس به تجزیه و تحلیل داده‌ها می‌پردازیم و در پایان نتایج ارائه می‌گردند.

۲- مبانی نظری

۲-۱- روان‌شناسی زبان

روان‌شناسی زبان به مطالعه رابطه بین ذهن انسان و زبان می‌پردازد (فیلد، ۲۰۰۳: ۲). چگونگی بازنمایی معنایی^۲ و سطوح مختلف آن یکی از موضوعات مطرح در این حوزه است. در بحث از سطوح بازنمایی معنایی، جملات در سه سطح پردازش می‌شوند: فرم روساختی (کلمه‌بندی جمله)، فرم گزاره‌ای^۳ (معنای درون‌زبانی جمله) و مدل ذهنی (فیلد، ۲۰۰۳: ۸۳).

مدل ذهنی شامل اطلاعات اضافی از دانش جهان و استنتاج‌هایی^۴ است که انجام می‌دهیم. نوع مدل ذهنی‌ای که ساخته می‌شود، بیشتر حس خود فرد را از مهم یا بی‌اهمیت بودن آنچه دریافت کرده است، منعکس می‌کند (فیلد، ۲۰۰۳: ۸۵). گارمن^۵ (۱۹۹۰: ۳۸۰) به نقل از کریک^۶ (۱۹۴۳) می‌نویسد مدل ذهنی مدلی کوچک و درونی از واقعیت بیرونی است که ماهیت نقشی دارد (گارمن، ۱۹۹۰: ۳۸۶) و در ادامه

1. J. Field
2. meaning representation
3. propositional form
4. inferences
5. M. Garman
6. K. Craik

می‌افزاید که ساختار آن چندبعدی است. جانسون - لیرد^۱ (۱۹۹۵: ۵۲۶) بیان می‌دارد که کریک مفهوم مدل ذهنی را به‌مثابه بازنمایی روان‌شناختی موقعیت‌های واقعی، فرضی، یا تخیلی معرفی کرده است. جانسون - لیرد (۱۹۸۳: ۱۴۹-۱۶۰) اشاره می‌کند که در زیرساخت هر پاره‌گفتار^۲ تابلوی ذهنی‌ای وجود دارد که در آن هر چیزی به‌طور واضح با هر چیز دیگر، با توجه به محدودیت‌های دانش گوینده، در ارتباط است؛ اما همه رابطه‌ها در بازنمایی گزاره‌ای ظاهر نمی‌شوند.

از دیدگاه او که به استدلال علاقه‌مند است، مدل‌های ذهنی هم برای گزاره‌ها و هم برای تصوورها (پدیده‌های آگاهانه که اطلاعات مربوط به فضا را رمزگذاری می‌کنند)، صورت‌های زیرساختی هستند. مراحل موجود در استدلال شامل استنتاج می‌شوند و استنتاج‌ها را می‌توان در گزاره‌های شرطی یافت، مثال:

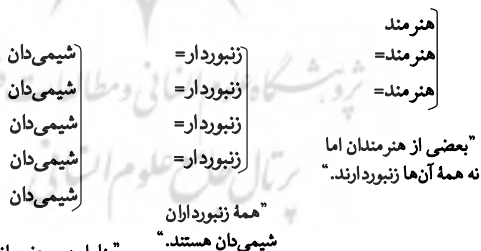
(الف) برخی از هنرمندان زنبوردار هستند.

(ب) تمام زنبورداران شیمی‌دان هستند.

(پ) بنابراین برخی از هنرمندان شیمی‌دان هستند.

(ت) برخی از شیمی‌دان‌ها هنرمند هستند.

اگر با استفاده از قلم و کاغذ تابلویی مانند تابلوی ذهنی نمودار (۱) ترسیم کنیم، درواقع به‌طور مستقیم از بازنمایی گزاره‌ای به سمت مدل قلم - و - کاغذ^۳ در دنیای واقعی پیش رفته‌ایم.



"بنابراین، بعضی از هنرمندان شیمی‌دان هستند، و بعضی از شیمی‌دان‌ها هنرمندند."

نمودار (۱). تابلوی ذهنی برای نشان دادن «بیشتر الف‌ها ب هستند»، «بیشتر ب‌ها ج هستند»، و نتیجه‌گیری «بعضی الف‌ها ج هستند» (جانسون - لیرد، ۱۹۸۳: ۹۵)

در این مدل، هنرمندان پیش از زنبورداران قرار می‌گیرند و جمله «برخی هنرمندان شیمی‌دان هستند.» منطقی‌تر به نظر می‌رسد تا جمله «برخی شیمی‌دانان هنرمند هستند.» (جانسون - لیرد، ۱۹۸۳: ۹۵ و

۲-۲- معناسناسی واژگانی شناختی

این نوع معناسناسی شناختی به مطالعه معنای کلمه می‌پردازد؛ بنابراین، در این قسمت ابتدا معناسناسی شناختی معرفی و پس از آن به نوع واژگانی آن پرداخته می‌شود. معناسناسی شناختی زیرشاخه‌ای از زبان‌شناسی شناختی است که تحت تأثیر نگرش‌های لانگاکر^۱ (۱۹۸۷)، لیکاف^۲ (۱۹۸۷) و جانسون^۳ (۱۹۸۷) به وجود آمد. زبان‌شناسان شناختی معتقدند که «زبان‌الگوهای اندیشه را منعکس می‌کند...؛ بنابراین، مطالعه زبان مطالعه الگوهای مفهوم‌سازیست» (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۵). معناسناسی شناختی عبارت است از «مطالعه رابطه بین تجربه، شناخت بدن‌مند^۴ و زبان» (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۵۰) و نه تنها مدلی از معنای زبانی، بلکه مدلی از ذهن نیز هست. معناسناسان شناختی «به‌طور خاص، بازنمود دانش (ساختار مفهومی) و ساخت معنا (مفهوم‌سازی) را مطالعه می‌کنند.» (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۴۸) ساخت معنا از دانش دایره‌المعارفی استفاده می‌کند و راهبردهای استنتاجی مربوط به جنبه‌های متفاوت ساختار مفهومی، سازمان‌بندی و بسته‌بندی را درگیر می‌سازد (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۱۶۲).

یکی از مفاهیم مطرح در معناسناسی شناختی پیش‌نمونه است. پیش‌نمونه عضو کانونی و بارز هر مقوله است و سایر اعضا بر حسب شباهتشان به آن تعریف می‌شوند (رُش^۵، ۱۹۷۵). پیش‌نمونه‌ها انعطاف‌پذیرند و مقوله‌بندی عناصر زبانی از نوع پیش‌نمونه‌بنیاد است. گیرارتز^۶ (۱۳۹۸: ۱۰) می‌نویسد: «... پیش‌نمونی متضمن گرایش بیشتر به سوی چندمعنایی عناصر واژگانی است» و «... درمقابل اصل هم‌ارزی «یک صورت یک معنا»، به چندبرابرکردن معانی مرتبط با هر واحد واژگانی گرایش دارد.»

در معناسناسی واژگانی شناختی عقیده بر این است که «واحد‌های واژگانی (کلمات) مقولات مفهومی هستند: هر کلمه مقوله‌ای مجزاً است، اما معانی مرتبط را بازنمایی می‌کند که اثر پیش‌نمونی^۷ را نشان می‌دهند.» (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۳۲۸). اثر پیش‌نمونی وقتی رخ می‌دهد که برای مثال از واژه پوشیدن به مثابه نقطه مقایسه برای سایر فعل‌هایی که مربوط به این مفهوم هستند (نظیر «زدن» در

1. R. Langacker
2. G. Lakoff
3. M. Johnson
4. embodied cognition
5. E. Rosh
6. D. Geeraerts
7. typicality effect

«عینک‌زدن») استفاده کنیم؛ همچنین، این فعل نقاط ارجاعی شناختی‌ای فراهم می‌کند که «نه تنها به لحاظ مجازی به این مقوله ساختار می‌بخشند، بلکه می‌توانند بر تعمیم‌هایمان نیز تأثیر بگذارند.» (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۳۷۵).

لیکاف (۱۹۸۷) به‌منزله یکی از پیشگامان در این حوزه مطالعاتی معتقد است که کلمات مقولات شعاعی را بازنمود می‌کنند. از دید وی، مقولات شعاعی نمونه‌هایی از اثر پیش‌نمونی هستند و هر مقوله شعاعی مقوله‌ای مفهومی است که در آن گستره‌ای از مفاهیم مرتبط با یک مفهوم مرکزی یا پیش‌نمونه‌ای مرتب شده‌اند. این مفاهیم مرتبط مفاهیم حاشیه‌ای^۱ نامیده می‌شوند که به‌طور استعاری از معنای پیش‌نمونه‌ای کلمه مشتق می‌شوند و از روی مفاهیم مرکزی قابل پیش‌بینی نیستند، بلکه آموختنی و جزء محصولات فرهنگی‌ای هستند که از تجربیات فرهنگی ما حاصل می‌شوند. «گستره مفاهیمی که با هر واژه تداعی می‌شود، قراردادی شده^۲ است و... مقوله شعاعی ... مدلی است که نشان می‌دهد چگونه معانی متمایز اما مرتبط به هم در حافظه معنایی ما ذخیره می‌شوند.» (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۳۳۲).

چندمعنایی عبارت است از شبکه معنایی^۳ برای واحد واژگانی‌ای که شامل چندین مفهوم مرتبط دیگر می‌شود. این شبکه می‌تواند شماری از مفاهیم مجزا را دربر گیرد که حاشیه‌ای هستند و با کاربرد مکانیسم‌های شناختی کلی انگیزخته می‌شوند (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۳۳۲). لواندوسکا-توماشچیک^۴ (۲۰۰۷: ۱۴۰) می‌نویسد که دیدگاه خاص زبان‌شناسی شناختی در مطالعه چندمعنایی این است که چندمعنایی به‌عنوان شکلی از مقوله‌بندی تحلیل شود.

۲-۳- زبان‌شناسی فرهنگی

لنگاکر (۱۹۹۴: ۳۱) اصطلاح «زبان‌شناسی فرهنگی» را برای رابطه بین دانش فرهنگی و دستور زبان به‌کار می‌برد و می‌نویسد «در نظریه‌های زبان‌شناسی شناختی، دانش فرهنگی نه تنها منشأ واژگان به حساب می‌آید، بلکه می‌توان آن را اساس شکل‌گیری دستور زبان نیز در نظر گرفت.» (شریفیان، ۱۳۹۱: ۱۵). شریفیان (۱۳۹۱: ۱۶) به‌نقل از پالمر^۵ (۱۹۹۶: ۳) می‌افزاید «زبان نوعی بازی با نمادهای کلامی^۶ است و برپایه تصویرسازی^۷ ذهن قرار دارد» و معتقد است که این تصویرسازی‌ها خود بر ساخته فرهنگی هستند.

1. prepheral
2. coventionalised
3. semantic network
4. B. Lewandowska-Tomaszczyk
5. G. B. Palmer
6. verbal symbols
7. imagery

از دید پالم (۱۹۹۶)، زبان‌شناسی فرهنگی به مطالعه زبان، فرهنگ و مفهوم‌سازی‌های زبانی می‌پردازد.

۳- روش پژوهش

روش پژوهش در نوشتار پیش رو توصیفی - تحلیلی و ابزار آن، چک‌لیست است. جامعه آماری متشکل از تمامی کلیدواژه‌ها و عبارات‌های فارسی و انگلیسی حاوی مفهوم «پوشیدن/ پوشاندن» موجود در فرهنگ‌های لغت یک‌زبانه و دوزبانه بود و حجم نمونه شامل (۵۳۹) واژه و عبارت حاوی مفاهیم پیش‌گفته در حوزه پوشش بدن انسان است که از فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۲)، فرهنگ طیفی (فراوری، ۱۳۸۱)، فرهنگ معاصر هزاره (انگلیسی - فارسی) (حقوق‌شناس و دیگران، ۱۳۸۶)، فرهنگ بزرگ یک‌جلدی پیشرو آریان‌پور (فارسی - انگلیسی) (آریان‌پور کاشانی، ۱۳۸۶)، فرهنگ فعال‌کننده زبان لانگمن (گروه لانگمن، ۱۹۹۷) و فرهنگ انگلیسی روزمره زبان‌آموزان پیشرفته آکسفورد (هورنبی، ۲۰۰۴) استخراج شدند.

به‌منظور بررسی مدل‌های ذهنی فارسی‌زبانان و انگلیسی‌زبانان در خصوص استفاده از افعال برای پوشش قسمت‌های مختلف، بدن انسان به هفت بخش، شامل الف: سر و گوش؛ ب: صورت (شامل چشم، ابرو، لب، صورت و گونه، دندان و لثه، زبان، بینی و چانه)؛ ج: گردن؛ د: بالاتنه؛ ه: دست (شامل ناخن)؛ و: پایین‌تنه (شامل پاها)، تقسیم می‌شوند؛ سپس افعالی که برای پوشاندن هر قسمت به‌کار می‌روند، مشخص می‌گردند. در ادامه تابلوی ذهنی هر یک از افعال، همراه با اشیاء پوشیدنی/ پوشاندنی، به‌تفکیک رسم و جدول‌های لازم ارائه می‌گردد و توضیحات مربوط داده می‌شود.

۴- تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این قسمت، به‌سبب محدودیت در حجم پژوهش، برای نمونه برخی از افعالی که برای پوشش برخی از قسمت‌های مختلف بدن به‌کار می‌روند، بررسی شده است.

الف: سر و گوش

در این بخش اشیاء و موادی که برای پوشش یا پوشاندن کل یا جزئی از سر به‌کار می‌روند و فعل همراه آن‌ها بررسی می‌شود.

روسری، شال، چادر، مقنعه و لچک به‌طور معمول تمام سر، به‌جز صورت، را می‌پوشانند و برای بیان آن‌ها از فعل‌های «سرکردن»، «انداختن» و «بستن» استفاده می‌شود. این فعل‌ها در باهم‌آیی با این اشیاء عمل پوشاندن را در ذهن مفهوم‌سازی می‌کنند و در زمره معانی حاشیه‌ای و استعاره‌ی پوشیدن قرار

می‌گیرند؛ مانند «چادر سر کردن و شال انداختن». در انگلیسی تمامی آن‌ها به‌همراه wear و put on به‌کار می‌روند. نمودار (۲) تابلوی ذهنی «سر کردن» را نشان می‌دهد.

	پوشیدن	عمامه	
	پوشیدن	هدبند	
	= پوشیدن	= روسری	سر کردن
	= پوشیدن	= شال	سر کردن
	= پوشیدن	= چادر	سر کردن
		= مقنعه	سر کردن

نمودار (۲). تابلوی ذهنی فارسی‌زبانان برای «سر کردن»

هدبند، دستار، عمامه، کلاه، عرق‌چین، کلاه‌گیس، تاج و نظایر آن‌ها بخشی از سر را می‌پوشانند و بیشتر نوعی تزئین یا رعایت عرف را به ذهن متبادر می‌کنند و برای بیان آن‌ها از فعل‌های بستن و گذاشتن استفاده می‌شود، مانند: هدبند بستن، کلاه (بر سر) گذاشتن. این افعال به‌همراه پوشش‌های پیش‌گفته مفهوم «پوشیدن» را می‌رسانند و مفاهیمی حاشیه‌ای هستند.

روغن سر و پارافین قسمتی از سر، مو، یا کل آن‌ها را می‌پوشانند و به‌طور کلی جنبه دارویی و آرایشی دارند. برای بیان آن‌ها از فعل‌های «مالیدن» و «زدن» استفاده می‌شود. «مالیدن» و «زدن» در وهله نخست و با توجه به‌معنای پیش‌نمونه‌ای‌شان، براساس طبقه‌بندی معنایی افعال فارسی که روشن (۱۳۷۷) ارائه کرده است، به‌ترتیب جزء افعال تماسی^۱ و زدنی^۲ هستند؛ اما در باهم‌آیی با این دو ماده است که مفهوم پوشاندن را می‌رسانند و مفاهیمی حاشیه‌ای و استعاری هستند، مانند «علی به موهایش روغن سر/ پارافین مالید/ زد». موادی مانند شامپو، ژل و رنگ مو که برای نظافت، تقویت یا آرایش مو مصرف می‌شوند نیز، با فعل «زدن» به‌کار می‌روند و زدن در باهم‌آیی با این مواد مفهوم «پوشاندن» را می‌رسانند. موادی مانند رنگ، هایلایت و کراتینه که برای آرایش، یا تقویت مو به‌کار می‌روند، با فعل «کردن» همراه می‌شوند و در این صورت مفهوم پوشاندن شکل می‌گیرد، مانند «مریم موهایش را رنگ/ هایلایت/ کراتینه کرد».

برخی اشیاء که برای تزئین مو یا سر به‌کار می‌روند و تنها بخش کوچکی از آن‌ها را پوشش می‌دهند؛ مانند تل و سنجاق سر، با فعل «زدن» به‌کار می‌روند. در این باهم‌آیی، زدن مفهوم پوشاندن را می‌رساند، مانند «مریم به موهایش تل زده است». جدول (۱) اشیاء و مواد پوششی که مربوط به سر هستند و افعال همراه آن‌ها را نشان می‌دهد.

جدول (۱). اشیاء پوشش‌دهنده سر و افعال همراه آن‌ها در فارسی و انگلیسی

ترجمه تحت‌اللفظی		معادل انگلیسی		فعل فارسی	اشیاء	ردیف
پوشیدن	روسری	wear	a	سر کردن	روسری / چارقد	۱
	مقنعه				مقنعه	۲
	لچک				لچک	۳
	شال				شال	۴
	چادر				چادر	۵
	هدبند		هدبند	۶		
	لچک		لچک	۷		
	عمامة		عمامة / دستار	۸		
	روبان		روبان	۹		
	کلاه		کلاه	۱۰		
	عمامة	عمامة	۱۱			
	عرق‌چین	عرق‌چین	۱۲			
	توری سر	توری سر	۱۳			
	کلاه‌گیس	کلاه‌گیس	۱۴			
(بر سر) گذاشتن	تاج	crown		تاج	۱۵	
پوشیدن	شال	wear	a	انداختن	شال	۱۶
	تل				تل	۱۷
	گل سر				گل سر	۱۸
	سنجاق / گیره سر				سنجاق سر / گیره سر	۱۹
کردن (مو)	اسپری	spray	hair	اسپری (تافت)	۲۰	
پوشیدن	روغن سر	get on	hair-oil	زدن	روغن سر	۲۱
	پارافین		paraffin		پارافین	۲۲
کردن (مو)	شامپو	shampoo	hair	زدن	شامپو	۲۳
	رنگ	dye	hair		رنگ مو	۲۴
پوشیدن	ژل	put on	hair gel	مالیدن	ژل	۲۵
	روغن سر	get on	hair-oil		روغن سر	۲۶
	پارافین		paraffin		پارافین	۲۷
کردن (مو)	رنگ	dye	hair	کردن	رنگ	۲۸
	هایلایت	highlight	hair		هایلایت	۲۹
	کراتینه	keratinize	hair		کراتینه	۳۰
کاشتن	مو	transplant	hair	کاشتن	مو	۳۱

همان‌طور که در جدول (۱) ملاحظه می‌شود، درحالی که در انگلیسی از *wear* برای پوشش‌های کلفتی و جزئی سر، به‌جز ردیف‌های (۱۵) و (۲۰ تا ۳۱)، استفاده می‌شود، در زبان فارسی پوشیدن با هیچ‌یک از آن‌ها هم‌آیی ندارد و به‌جز ردیف‌های (۱ تا ۵) که فعل مرکب (حاوی بدن‌واژه) با آن‌ها همراه می‌شود، سایر پوشش‌ها همراه هفت فعل سبک مختلف به‌کار می‌روند که نشان‌دهنده تفاوت بارز در مدل‌های ذهنی سخنوران این دو زبان است. در مورد تاج، شامپو، مواد آرایشی و تقویتی مو و نیز کاشت مو در انگلیسی از افعال متمایزی استفاده می‌شود که مفهوم پوشاندن را می‌رسانند و جزء مفاهیم حاشیه‌ای *wear* هستند. افزون بر این، فعل *veil* به‌معنای پوشیدن، (حجاب) سرکردن و روبند/نقاب‌زدن نیز در انگلیسی کاربرد دارد که جزء مفاهیم حاشیه‌ای *wear* است.

گوش: در مورد اشیائی که می‌توانند بخشی کوچک یا کل گوش‌ها را بپوشانند می‌توان به گوشواره، حلقه و هدفون اشاره کرد، مانند «گوشواره (به) گوش‌کردن / زدن / انداختن / آویزان‌کردن» (*wear earring*) و هدفون‌گذاشتن (*put on headphones/headset*). این افعال نیز جزء مفاهیم حاشیه‌ای پوشیدن (*wear*) هستند.

ب: صورت

برای پوشاندن صورت و پوست آن از اشیاء و مواد گوناگون استفاده می‌شود. در این پژوهش قسمت‌های مختلف صورت به هشت بخش، شامل چشم، ابرو، صورت و گونه، بینی، لب، دندان و لثه، زبان، چانه تقسیم و بررسی شده‌اند؛ اما به‌دلیل پیش‌گفته، تنها چند نمونه ارائه می‌شود:

۱. چشم: اشیائی که برای پوشاندن یا آرایش چشم به‌کار می‌روند، به‌جز عینک که روی چشم‌ها را می‌پوشاند و می‌تواند مصرف طبی داشته باشد، بیشتر برای زیباتر کردن چشم، مژه و پلک به‌کار می‌روند و اغلب بخشی از آن‌ها را می‌پوشانند. لنز بخشی از درون چشم را می‌پوشاند و برای زیبایی یا درمان به‌کار می‌رود و لوازم آرایشی مانند سرمه، خط چشم، ریمل، سایه و... نیز برای آرایش چشم به‌کار می‌روند. برخلاف انگلیسی که از فعل *wear* برای همه آن‌ها و افزون بر آن، در گونه غیررسمی خود در بسیاری موارد از *put on* (پوشیدن) نیز استفاده می‌کند، در فارسی به‌همراه هیچ فعل پوشیدن به‌کار نمی‌رود، بلکه از فعل‌هایی مانند «گذاشتن» (مژه مصنوعی) و «لنز»، «زدن» (عینک)، ریمل و سایه (چشم) و کشیدن (خط چشم و سرمه) استفاده می‌شود که مفاهیم حاشیه‌ای «پوشیدن» را می‌سازند. در نمودار (۳)، برای نمونه، تابلوی ذهنی فعل «گذاشتن» ارائه می‌گردد.

گذاشتن گذاشتن گذاشتن (به چشم) گذاشتن] = = =	سر مه	پوشیدن
		لنز	پوشیدن
		مژه	پوشیدن
		عینک	پوشیدن

نمودار (۳). تابلوی ذهنی فارسی‌زبانان برای فعل «گذاشتن» (در مورد چشم)

در جدول (۲)، فعل‌های سبکی که به‌همراه اشیاء و مواد پوشش‌دهنده چشم مفاهیم حاشیه‌ای پوشیدن را می‌سازند و معادل انگلیسی آن‌ها آمده‌اند.

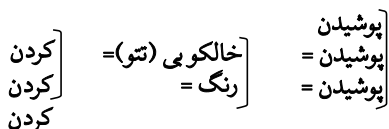
جدول (۲). اشیاء پوششی چشم و افعال همراه آن‌ها در فارسی و انگلیسی

ترجمه تحت‌اللفظی		معادل انگلیسی		فعل فارسی	اشیاء	ردیف
پوشیدن	لنز	wear	contact lens	گذاشتن	لنز	۱
	مژه (مصنوعی)		fake/false eyelashes		مژه (مصنوعی)	۲
	عینک		glasses		عینک	۳
	عینک		glasses	زدن/ (به چشم) داشتن	عینک	۴
	ریمل		mascara		ریمل	۵
	سایه (چشم)		eye shadow	سایه (چشم)	۶	
	سر مه		kohl	کشیدن	سر مه	۷
	خط چشم		eyeliner		خط چشم	۸
کاشتن	مو	transplant	hair	کاشتن	مژه	۹

همان‌طور که در جدول (۲) ملاحظه می‌شود، تمامی اشیاء و موادی که قسمت‌های مختلف چشم را می‌پوشانند با *wear* باهم‌آیی دارند به‌جز ردیف (۹)، درحالی‌که در فارسی تنوع بیشتری وجود دارد و نشان‌دهنده حس خاص فارسی‌زبانان درباره مهم‌بودن تفاوت شیوه کاربرد آن‌ها است. این حس، همان‌طور که فیلد (۲۰۰۳) بدان اشاره کرده است، موجب می‌شود که مدل ذهنی آنان با انگلیسی‌زبانان متفاوت باشد.

۲. ابرو: همراه با ابزار یا موادی که برای آرایش، تزئین یا پوشاندن ابرو به‌کار می‌روند، از فعل‌های «کردن» (خالکوبی (تتو)، رنگ)، «کاشتن» (ابرو)، «زدن» (هاشور) و «کشیدن» (مداد ابرو) استفاده می‌شود. در تمام این موارد یک ماده خارجی روی ابرو را می‌پوشاند؛ ولی در بیان آن‌ها در هیچ یک از این دو زبان از «پوشیدن» استفاده نمی‌شود؛ در انگلیسی افعال مختلفی مانند *tattoo dye* و *apply* به‌کار می‌روند. شایان ذکر است که *wear* در جمله‌ای همچون *She's wearing a nice tattoo* (او تتوی زیبایی دارد)، به‌معنای داشتن تتو (روی صورت یا هر قسمت دیگری از بدن) است، درحالی‌که فعل

tattoo بیان‌گر عمل خالکوبی است. نمودار (۴)، برای نمونه، تابلوی ذهنی فعل «کردن» را نشان می‌دهد:



نمودار (۴). تابلوی ذهنی فارسی‌زبانان برای فعل «کردن» (درمورد ابرو)

در جدول (۳)، پوشش‌های مربوط به ابرو و فعل همراه آن‌ها آمده است که مفاهیم حاشیه‌ای پوشیدن (*wear*) را می‌سازند.

جدول (۳). اشیاء پوشش‌دهندهٔ ابرو و افعال همراه آن‌ها در فارسی و انگلیسی

ردیف	اشیاء	فعل فارسی	معادل انگلیسی	ترجمهٔ تحت‌اللفظی
۱	خالکوبی (تتو)		tattoo	خالکوبی (تتو)
	رنگ		dye	رنگ
۳	ابرو	کاشتن	hair	مو
۴	هاشور	زدن	eyebrows	هاشور
۵	مداد ابرو	کشیدن	brow pencil	مداد ابرو

همان‌طور که در جدول (۳) ملاحظه می‌شود، در زبان فارسی، اگرچه تفاوت زیادی بین شیوهٔ رنگ کردن ابرو و خالکوبی آن وجود دارد، به‌ظاهر نتیجهٔ کار که تغییر رنگ است مهم است و شیوهٔ عمل مهم تلقی نمی‌شود. در رنگ کردن ابرو، رنگ برای مدت کوتاهی روی آن نگه داشته می‌شود تا ابروها رنگ بگیرند؛ اما در خالکوبی کردن رنگ با ضربه از راه سوزن وارد پوست می‌شود و در نگاه اول عجیب به‌نظر می‌رسد که این تفاوت در فارسی نشان داده نشده است؛ اما در ظاهر به قیاس با رنگ «کردن» از فعل کردن به‌جای «زدن» استفاده شده است. این درحالی است که در «هاشورزدن»، حس ناشی از ضربه به‌هنگام ایجاد خطوط متوالی با استفاده از فعل «زدن» در زبان منعکس شده است. این امر نشان می‌دهد که برخی از مؤلفه‌های موجود در ساختار معنایی فعل سنگین «زدن»، یعنی [+ضرب] و [+تماس]، در فعل سبک متناظر آن نیز حفظ شده‌اند.

۳. دندان و لثه: به‌همراه اشیاء تزئینی و درمانی دندان فعل‌های «کردن»، «کاشتن» و «گذاشتن» به‌کار می‌روند که در بیشتر موارد شیء یا ماده‌ای، مانند روکش و لمینت، روی دندان را می‌پوشاند (روکش کردن، لمینت کردن)، یا شیئی مانند نگین برای تزئین روی آن قرار می‌گیرد (نگین‌گذاشتن) و قسمت کوچکی از آن را می‌پوشاند؛ اما دندان مصنوعی به‌طور معمول کل لثه و گاهی نیز بخش‌هایی از

آن را می‌پوشاند (دندان‌گذاشتن). نمودار (۵) تابلوی ذهنی «کردن» را نشان می‌دهد.

کردن کردن کردن کردن کردن] روکش =] لمینت =] ایمپلنت =] کامپوزیت =] پوشیدن =] پوشیدن =] پوشیدن =] پوشیدن =
--------------------------------------	--	--

نمودار (۵). تابلوی ذهنی فارسی‌زبانان برای فعل «کردن» (درمورد دندان)

در جدول (۴)، اشیای پوششی دندان و لثه به‌همراه افعال مربوط آمده‌اند.

جدول (۴). اشیای پوشش‌دهنده دندان و لثه و افعال همراه آن‌ها در فارسی و انگلیسی

ردیف	اشیاء	فعل فارسی	معادل انگلیسی	ترجمه تحت‌اللفظی
۱ ۲ ۳	روکش	کردن	crown	روکش
	لمینت		laminare	لمینت
	کامپوزیت		composite	کامپوزیت
۴ ۵	دندان	کاشتن	implant	دندان
	نگین			tooth gem
۶ ۷	نگین	گذاشتن	dentures	نگین
	دندان مصنوعی			wear
۸	روکش		crown	روکش

همان‌طور که در جدول (۴) ملاحظه می‌شود، در انگلیسی برای پوشش دندان از *wear* استفاده نمی‌شود، بلکه واژه‌های تخصصی در این زمینه وجود دارد؛ اما در فارسی، به‌منزله زبان مصرف‌کنندگان تکنولوژی جدید در دندان‌پزشکی، از فعل‌های ترکیبی حاوی «کردن»، «کاشتن» و «گذاشتن» استفاده می‌شود.

۴. بینی: درمورد بینی (و همچنین زبان) به‌طور معمول اشیائی که استفاده می‌شوند جنبه تزئینی دارند و درواقع، هیچ کدام برای پوشش آن نیستند؛ اما مفهوم «پوشاندن» را دارند؛ زیرا بخش کوچکی از بینی را می‌پوشانند، مانند «نگین گذاشتن» و «حلقه‌انداختن». نمودار (۶) تابلوی ذهنی «گذاشتن» را نشان می‌دهد.

] گذاشتن =] گذاشتن] نگین =] پوشیدن =] پوشیدن
------------------------	----------	------------------------

نمودار (۶). تابلوی ذهنی فارسی‌زبانان برای فعل «گذاشتن» (درمورد بینی)

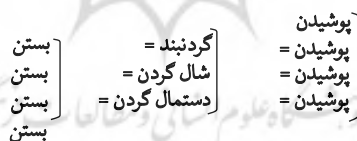
در مورد حلقه‌انداختن به بینی، زبان، لب، ابرو، گوش و برخی قسمت‌های دیگر بدن که پس از سوراخ کردن (pierce) بخش کوچکی از آن‌ها صورت می‌پذیرد، به‌طور معمول از واژه پیرسینگ (piercing) استفاده می‌شود که با «داشتن» و «کردن» همراه می‌شود و اصطلاح آژین کاری (سوراخ کاری) مربوط به این فرایند است. افزون بر این، فعل ring (به‌معنای حلقه‌گذراندن از بینی و...) نیز کاربرد دارد. جدول (۵) اشیاء پوششی بینی و فعل‌های همراه آن‌ها را نشان می‌دهد.

جدول (۵). اشیاء پوشش‌دهنده بینی و افعال همراه آن‌ها در فارسی و انگلیسی

ردیف	اشیاء	فعل فارسی	معادل انگلیسی		ترجمه تحت‌اللفظی	
۱	نگین	گذاشتن	gem	implant	نگین	کاشتن
۲	حلقه	انداختن	ring/? pierce		حلقه	گذراندن (از بینی)

ج: گردن

اشیائی که برای پوشاندن گردن به‌کار می‌روند هم جنبه تزئینی دارند و هم پوششی. شال‌گردن، بیشتر برای پوشش و گرم‌کردن گردن است؛ دستمال‌گردن هم برای پوشش به‌کار می‌رود و هم برای تزئین؛ گردنبند، کراوات و پاپیون برای تزئین گردن به‌کار می‌روند. فعل‌های مورد استفاده برای گردن «بستن»، «زدن» و «انداختن» هستند که با اشیاء مختلف، کاربردهای متفاوت دارند و معانی حاشیه‌ای فعل «پوشیدن» را می‌سازند. نمودار (۷) تابلوی ذهنی «بستن» را نشان می‌دهد.



نمودار (۷). تابلوی ذهنی فارسی‌زبانان برای فعل «بستن» (در مورد گردن)

در جدول (۶)، اشیاء پوششی گردن و افعال همراه آن‌ها ارائه می‌شود.

جدول (۶). اشیاء پوشش‌دهنده گردن و افعال همراه آن‌ها در فارسی و انگلیسی

ردیف	اشیاء	فعل فارسی	معادل انگلیسی		ترجمه تحت‌اللفظی	
۱	گردنبند	بستن	wear	a(n)	necklace	گردنبند
۲	شال‌گردن				scarf	شال‌گردن
۳	دستمال‌گردن				ascot	دستمال‌گردن
۴	پاپیون	زدن	wear	a(n)	bow tie	پاپیون
۵	کراوات				tie	کراوات
۶	گردنبند	(به‌گردن) انداختن	wear	a(n)	necklace	گردنبند
۷	شال‌گردن				scarf	شال‌گردن

همان‌طور که در جدول (۶) ملاحظه می‌شود، درحالی که در انگلیسی در همه موارد از فعل *wear* استفاده می‌شود، در فارسی فعل ترکیبی حاوی سه فعل سبک «بستن»، «زدن» و «انداختن» است. در فارسی، برای شال‌گردن و گردنبند هم از «بستن» و هم از «انداختن» استفاده می‌شود؛ زیرا این دو به‌لحاظ شیوه استفاده هم به‌مثابه چیزهای بستنی و هم به‌منزله چیزهای انداختنی مفهوم‌سازی می‌شوند. شایان ذکر است که در فارسی، برخلاف انگلیسی، در پاره‌ای موارد (مانند ردیف‌های ۱-۳) از بدن‌واژه به‌همراه شیء پوشش‌دهنده نیز استفاده می‌شود تا تمایز ظریف‌تری بین انواع پوشش‌ها ایجاد شود: شالی که به کمر می‌بندند از شال‌گردن متمایز می‌شود.

د: بالاتنه

اشیاء پوششی بالاتنه بیشترین بسامد را دارند و بیشتر از بقیه اعضای بدن برای پوشش استفاده می‌شوند. برای بالاتنه تقریباً همه پوشش‌هایی که با فعل «پوشیدن» به‌کار می‌روند، با فعل «(بر) تن کردن» هم می‌توانند استفاده شوند و هر دو یک معنی را می‌رسانند که معادل با *wear* است؛ بنابراین، تابلوی ذهنی جانسون- لیرد (۱۹۸۵) در اینجا کاربرد ندارد. تمام پوشیدنی‌هایی که کل یا قسمتی از بالاتنه را می‌پوشانند در این رده قرار می‌گیرند، مانند پیراهن، مانتو، کت، روپوش.

غیر از پوشیدنی‌ها وسایلی نیز وجود دارند که کاربرد تزیینی، کمکی، ابزاری یا پزشکی دارند، مانند کمربند، شکم‌بند (زنانه) و پیش‌بند، باند یا شمشیر که به‌نوعی روی بالاتنه یا قسمتی از لباس یا بدن نصب می‌شوند یا بخشی از بالاتنه را می‌پوشانند و با فعل «بستن» به‌کار می‌روند. فعل «انداختن» برای پوششی مانند شنل و ابزاری مانند مدال به‌کار می‌رود؛ البته مدال با فعل «آویختن» و «آویزان کردن» نیز همراه می‌شود. نمودار (۸)، تابلوی ذهنی فعل «بستن» را نشان می‌دهد.

		پوشیدن
پوشیدن	=	کمربند
پوشیدن	=	باند
پوشیدن	=	شمشیر
پوشیدن	=	شکم‌بند
پوشیدن	=	پیش‌بند
پوشیدن	=	پوشیدن
پوشیدن	=	پوشیدن
پوشیدن	=	پوشیدن
پوشیدن	=	پوشیدن

نمودار (۸). تابلوی ذهنی فارسی‌زبانان برای فعل «بستن» (درمورد بالاتنه)

تمامی اشیائی که در تابلوی (۸) با فعل «بستن» همراه هستند در انگلیسی با *wear* باهم‌آیی دارند و درحالی که در فارسی به‌مثابه چیزهای بستنی مفهوم‌سازی می‌شوند، در انگلیسی به‌منزله چیزهای پوشیدنی مفهوم‌سازی می‌شوند.

فعل «کردن» بسیار کم به‌همراه پوشش‌های بالاتنه به‌کار می‌رود و آن هم در مصارف درمانی است، مانند باندپیچی کردن قسمتی از بدن که باند بخشی از بدن را پوشش می‌دهد. فعل «گرفتن» هم مانند «کردن» در حوزه درمان به‌کار می‌رود، مانند گچ گرفتن بخشی از بدن که گچ آن بخش را می‌پوشاند. فعل «زدن» که در وهله اول جزء افعال زدنی است در باهم‌آیی با موادی همچون عطر، ادکلن، اسپری و مام که بخش یا بخش‌هایی از پوست را می‌پوشانند، برخی مفاهیم حاشیه‌ای «پوشیدن» را می‌سازد که در این صورت معنای استعاری دارد، مانند «ساسان به صورتش / صورتش را ادکلن زد.» در «ادکلن زدن»، یکی از مؤلفه‌های اصلی معنایی فعل سنگین «زدن»، یعنی مؤلفه [+ضرب]، آن‌طور که برای مثال در «لگدزدن» مد نظر است، وجود ندارد؛ بنابراین، در اینجا ساختار معنایی این فعل از ساختار معنایی پیش‌نمونه‌ای آن که طبق طبقه‌بندی روشن (۱۳۷۷)، صرف نظر از مؤلفه [+سبب]، حاوی مؤلفه‌های [+حرکت]، [+تماس] و [+ضرب] است، قدری فاصله می‌گیرد. جدول (۷) اشیاء و مواد پوششی بالاتنه و افعال همراه آن‌ها را نشان می‌دهد.

جدول (۷). اشیاء پوشش‌دهنده بالاتنه و افعال همراه آن‌ها در فارسی و انگلیسی

ردیف	اشیاء	فعل فارسی	معادل انگلیسی	ترجمه تحت‌اللفظی
۱	پیراهن	پوشیدن (بر) تن کردن	shirt	پیراهن
۲	تونیک		tunic	مانتو
۳	خرقه / روپوش / ماتو		gown	خرقه
۴	اونیفورم		uniform	اونیفورم
۵	کت / ژاکت		coat	کت
۶	پالتو		greatcoat	پالتو
۷	پوستین		fur coat	پوستین
۸	بلوز		blouse	بلوز
۹	بارانی		raincoat	بارانی
۱۰	بالاپوش / ریدوشامبر		wrapper	ریدوشامبر
۱۱	زیرپوش	underwear	زیرپوش	
۱۲	مایو	swimming suit	مایو	
۱۳	لباس خواب	sleepwear	لباس خواب	
۱۴	کمر بند (ایمنی)	بستن	(seat) belt	کمر بند
۱۵	شکم بند (زنانه)		corset	شکم بند
۱۶	شمشیر		the sword	شمشیر
۱۷	پیش بند		aprons	پیش بند
۱۸	شنل		a	cloak
۱۹	مدال	انداختن	badge	مدال
۲۰	مدال			آویختن

ادامه جدول (۷). اشیاء پوشش‌دهنده بالاتنه و افعال همراه آن‌ها در فارسی و انگلیسی

ردیف	اشیاء	فعل فارسی	معادل انگلیسی	ترجمه تحت‌اللفظی
۲۱	عطر	زدن	perfume	عطر
۲۲	گچ	گرفتن	plaster	پوشاندن (با) گچ

همان‌طور که در جدول (۷) ملاحظه می‌شود، در حوزه پوشش‌های معمول بالاتنه در دو زبان غالباً از صورت‌های پیش‌نمونه‌ای «پوشیدن» و *wear* استفاده می‌شود و مدل‌های ذهنی سخنوران آن‌ها بسیار به هم شبیه است؛ اما وقتی پای پوشش‌های غیر اصلی به میان می‌آید، زبان فارسی از فعل‌های متنوع‌تری بهره می‌برد.

و: پایین‌تنه

پوشش‌های مربوط به پایین‌تنه، مانند شلوار، دامن (شلواری)، شورت، جوراب شلواری، لاستیکی (بچه)، پوشک و پنپرز در زبان فارسی با فعل‌های «پوشیدن» و «پاکردن» به کار می‌روند. به این ترتیب، این پوشش‌ها به مثابه اشیائی پاکردنی و پوشیدنی مفهوم‌سازی می‌شوند. در انگلیسی نیز برای همه از *wear* استفاده می‌شود؛ بنابراین، تابلوی ذهنی جانسون- لیرد در اینجا کارآیی ندارد.

فعل «بستن» با آتل، زانوبند و باند به کار می‌رود که جنبه درمانی دارند و در عین حال بخشی از پا را می‌پوشانند. «گرفتن» با گچ باهم آیی دارد که آن هم جنبه درمانی دارد. جدول (۸) اشیاء پوششی پایین‌تنه و فعل‌های همراه آن‌ها را نشان می‌دهد.

جدول (۸). اشیاء پوشش‌دهنده پایین‌تنه و افعال همراه آن‌ها در فارسی و انگلیسی

ردیف	اشیاء	فعل فارسی	معادل انگلیسی	ترجمه تحت‌اللفظی
۱	شلوار	پاکردن/پوشیدن	trousers	شلوار
۲	دامن (شلواری)		a skirt	دامن
۳	شورت		panties	شورت
۴	جوراب شلواری		tights	جوراب شلواری
۵	آتل	بستن	splint	آتل
۶	زانوبند		knee strap	زانوبند
۸	گچ	گرفتن	plaster	پوشاندن (با) گچ
۷	باندپیچی	کردن	bandage	باندپیچی
۹	پوشک		a nappy pad/napkin	پوشک
۱۰	پنپرز		diapers	پنپرز
۱۱	لاستیکی		elastic	لاستیکی
۱۲	قنداق	گذاشتن	swathe/swaddle	قنداق
۱۳	کهنه (بچه)		a napkin	کهنه (بچه)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، لاستیکی (بچه)، پوشک و پنیرز و قنداق با فعل «کردن» باهم‌آیی دارند. منصوری (۱۳۹۲: ۱۰۱) معتقد است که همهٔ افعال سبک به یک میزان از معنای واژگانی تهی نمی‌شوند و فعل «کردن» را با توجه به هم‌نشینی آن با کلمات دیگر سبک‌ترین فعل در میان افعال سبک فارسی و تهی شده از معنای واژگانی می‌داند. بررسی داده‌های پژوهش حاضر نیز در این راستا نشان می‌دهد که «کردن» نسبت به فعل‌های سبک دیگر بسامد بیشتری دارد.

پا: در مورد پوشش‌هایی که برای پوشاندن پاها به کار می‌روند، شامل چکمه، کفش، جوراب و دمپایی (سرپایی، نعلین)، مانند ردیف‌های (۱-۴) در جدول (۸)، در فارسی از دو فعل «پوشیدن» و «پا کردن» و در انگلیسی، از *wear* استفاده می‌شود؛ بنابراین، تابلوی ذهنی جانسون- لیرد در اینجا کارایی ندارد.

۵- نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر برای شناخت بخشی از مدل‌های ذهنی و مفهوم‌سازی‌های فارسی‌زبانان و انگلیسی‌زبانان انجام شد. با توجه به اینکه زبان افراد سازمان شناختی آن‌ها را منعکس می‌کند، وجود دگرگونی‌های یافت‌شده در حوزهٔ افعال پوششی مربوط به بدن انسان، پوشیدن (*wear*)، هم‌سو با نظر ایوانز و گرین (۲۰۰۶: ۵۵) نشان می‌دهد که فارسی‌زبانان و انگلیسی‌زبانان نظام‌های مفهومی زیربنایی متفاوتی دارند. این تفاوت در بسیاری از تابلوهای ذهنی و جدول‌های ارائه‌شده، قابل مشاهده است و در نتیجه می‌توان گفت که مدل‌های ذهنی اهل این دو زبان که بازنمایی معنایی این افعال را در ذهن آن‌ها نشان می‌دهند، متفاوت هستند و در هر زبان مفهوم‌سازی‌های متفاوتی وجود دارد. انجام پژوهش حاضر همچنین نشان داد که در این زبان‌ها این مفهوم‌سازی‌ها با توجه به پوشش قسمت‌های مختلف بدن به چه شکلی صورت می‌پذیرد و مقایسهٔ آن‌ها در نهایت نشان داد که مدل‌های ذهنی گویشوران آن‌ها اولاً اینکه تفاوت‌های چشم‌گیر و شباهت‌های اندکی دارند و دوم اینکه مدل ذهنی فارسی‌زبانان در این زمینه، گسترده‌تر و پیچیده‌تر است و تنوع شناختی بیشتری دارد که از این نظر نتایج حاصل با نتایج روشن و ندحسینی (۱۳۹۲) هم‌سو است. همان‌طور که شریفیان (۱۳۹۱: ۱۵) بیان داشته است، دانش فرهنگی منشأ واژگان به‌شمار می‌رود و شاید بتوان گفت که غنای دانش فرهنگی فارسی‌زبانان در این زمینه بیشتر از انگلیسی‌زبانان است؛ اما نباید فراموش کرد که برعکس در انگلیسی انتزاع بیشتری وجود دارد.

در زبان فارسی، «پوشیدن» اصطلاحی پوششی برای پوشاندن بسیاری از قسمت‌های بدن است و واژه‌ای چندمعناست که یک شبکهٔ معنایی شامل چندین مفهوم مرتبط باهم را دارد؛ به دیگر سخن، «پوشیدن» مقوله‌ای شعاعی را بازنمود می‌کند که در آن گستره‌ای از مفاهیم مرتبط با مفهوم مرکزی و

پیش‌نمونه‌ای «پوشیدن» مرتب شده‌اند که مفاهیم حاشیه‌ای این فعل را تشکیل می‌دهند. همچنین، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در کنار فعل «پوشیدن»، فعل‌های مرکب و ترکیبی دیگری که جزء فعلی آن‌ها یک فعل سبک است به‌همراه اشیاء و مواد پوششی مفاهیم حاشیه‌ای آن را تشکیل می‌دهند. این افعال سبک در باهم‌آیی با گروه‌های اسمی دیگر می‌توانند مفاهیم دیگری را به ذهن متبادر و مفاهیم جدید دیگری را خلق کنند (گل زدن/ کاشتن، راه (را) بستن، کنار زدن/ گداشتن، دندان کشیدن، سپری کردن، نمد مالیدن، و...)، بنابراین، هم‌سو با نظر ایوانز و گرین (۲۰۰۶: ۳۳۲) از روی مفهوم پیش‌نمونه‌ای «پوشیدن» قابل پیش‌بینی نیستند، بلکه قراردادی و محصول تجربیات فرهنگی فارسی‌زبانان هستند. به همین ترتیب، *wear* نیز واژه‌ای چندمعنا است و یک مقوله شعاعی را باز نمود می‌کند؛ اما همان‌طور که در جدول‌های مختلف دیده شد، گستره مفاهیم مرتبط با مفهوم پیش‌نمونه‌ای *wear*، یعنی مفاهیم حاشیه‌ای آن، کوچک‌تر از گستره مفهوم پیش‌نمونه‌ای «پوشیدن» است.

هم‌سو با نظر شریفی (۱۳۸۸)، نگارندگان نیز معتقدند که چندمعنایی فعلی مانند «پوشیدن» می‌تواند راهی برای جبران کمبود افعال ساده فارسی در مقابل انگلیسی باشد؛ اما با وجود این، نمی‌توان تأثیر فرهنگ مصرف‌گرای کنونی فارسی‌زبانان را به‌ویژه در حوزه‌های آرایشی - تربیتی و درمانی، در به‌وجود آمدن فعل‌های مرکب و ترکیبی مورد بحث در پژوهش پیش رو نادیده گرفت؛ همچنین، نتایج حاصل در کلیت خود با نظر کریمی‌دوستان و روحی‌بایگی (۱۳۹۵) هم‌سو است که معتقد هستند معنای فعل‌های سبک بر باهم‌آیی آن‌ها با اجزای غیر فعلی در ساخت افعال مرکب تأثیر دارد.

برخی از یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که در فارسی، استفاده از بدن‌واژه‌ها در ساخت واژه‌ای که پوشش را بیان می‌کند رایج‌تر از انگلیسی است و همچنین، برخی افعال مرکبی که جزء غیرفعلی‌شان بدن‌واژه است، با پوششی باهم‌آیی دارند که خود حاوی همان بدن‌واژه است (دستکش دست کردن، گوشواره گوش کردن و...). این موارد نه‌تنها نشان‌دهنده برخی تفاوت‌های فرهنگی است، بلکه آشکار می‌سازد که در فارسی اطلاعات معنایی بیشتری واژگانی می‌شوند و از این نظر، در مقایسه با انگلیسی انتزاع کمتری وجود دارد.

از نتایج نوشتار پیش رو می‌توان در حوزه ترجمه زبان‌های فارسی و انگلیسی به یکدیگر، آموزش آن‌ها با رویکردی شناختی و نیز، شناسایی بخشی از مدل‌های شناختی^۱ اهل این دو زبان بهره برد.

شناسایی کامل مدل‌های ذهنی اهل این دو زبان منوط به انجام پژوهش‌های گسترده‌تر در حوزه افعال و سایر واژه‌های این زبان‌ها است.

منابع

- آریان‌پور کاشانی، منوچهر (۱۳۸۶). فرهنگ بزرگ یک‌جلدی پیشرو آریان‌پور. تهران: جهان رایانه.
- انوری، حسن (۱۳۸۲). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن.
- حسابی، اکبر (۱۳۹۶). مقوله‌های شعاعی اندام‌های حوزه سر: بررسی‌ای شناختی. فصلنامه زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء (ع)، ۹ (۲۴)، ۸۷-۱۰۹.
- حق‌شناس، علی‌محمد؛ حسین سامعی و نرگس انتخابی (۱۳۸۶). فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی - فارسی. تهران: فرهنگ معاصر.
- روشن، بلقیس (۱۳۷۷). معنائشناسی واژگانی: طبقه‌بندی افعال فارسی. رساله دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران: دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- و مینا وندحسینی (۱۳۹۲). مقایسه مدل‌های ذهنی فارسی‌زبان و آذری‌زبانان. فصلنامه مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران، ۱ (۳)، ۶۹-۱۰۲.
- و بیستون عباسی (۱۳۹۳). مقایسه مدل‌های ذهنی گویشوران فارسی‌زبان و هورامی‌زبان. فصلنامه مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران، ۱ (۴)، ۳۱-۵۲.
- شریفی، لیلا (۱۳۸۸). رویکردی شناختی به یک فعل چندمعنای فارسی. مجله تازه‌های علوم شناختی، ۱۱ (۴)، ۱-۱۱.
- شریفیان، فرزاد (۱۳۹۱). مقدمه‌ای بر زبان‌شناسی فرهنگی. ترجمه لیلا اردبیلی. تهران: نشر نویسه پارس. فراوری، جمشید (۱۳۸۱). فرهنگ طیفی (طبقه‌بندی طیف واژگان فارسی). تهران: هرمس.
- کریمی‌دوستان، غلامحسین و روحی بایگی، زهرا (۱۳۹۵). بررسی چندمعنایی فعل سبک 'زدن' از دیدگاه شناختی. دوماهنامه جستارهای زبانی، ۷ (۳)، ۱۲۹-۱۴۸.
- گیرارتز، دیرک (۱۳۹۸). معنائشناسی پیش‌نمونه‌ای در زمانی: بحثی در واژگان‌شناسی تاریخی. ترجمه بلقیس روشن و بیستون عباسی. تهران: نشر نویسه پارس.
- منصوری، مهرزاد (۱۳۹۲). فعل سبک در افعال مرکب فارسی. فصلنامه مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران، ۱ (۱)، ۷۹-۱۰۶.

References

- Craik, K. (1943). *The Nature of Explanation*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Evans, V & M. Green (2006). *Cognitive Linguistics, An Introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press Ltd.
- Field, J. (2003). *Psycholinguistics: A Resource Book for Students*. London, NY: Routledge.
- Garman, M. (1990). *Psycholinguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hornby, A. S. (2004). *Oxford Advanced Learner's Dictionary* (4th ed.). Oxford: Oxford University Press.
- Johnson, M. (1987). *The Body in the Mind: The Bodily Basis of Meaning, Imagination and Reason*. Chicago: University of Chicago Press.
- Johnson-Laird, P. N. (1983). *Mental Models: Towards a Cognitive Science of Language, Inference, and Consciousness*. MA: Harvard University Press.
- (1995). Mental models, deductive reasoning, and the brain. *The cognitive neurosciences*, 65, 999-1008.
- Lakoff, G. (1987). *Women, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*. Chicago: University of Chicago Press.
- Langacker, R. W. (1987). *Foundation of Cognitive Grammar*, (2 Volumes). Stanford: Stanford University Press.
- (1994). Culture, cognition, and grammar. *Language contact and language conflict*, 25-53.
- Lewandowska-Tomaszczyk, B. (2007). Polysemy, prototypes, and radial categories. *The Oxford handbook of cognitive linguistics*, 139-169.
- Longman Group (1997). *Longman Language Activator: The World's First Production Dictionary*. UK: Longman Group UK Limited.
- Palmer, G. B. (1996). *Toward a Theory of Cultural Linguistics*. Austin: University of Texas Press.
- Rosh, E. (1975). Cognitive representations of semantic categories. *Journal of Experimental Psychology: General*, 104, 192-233.
- Saeed, J. I. (2003). *Semantics* (2nd ed.). UK: Blackwell Publishing.